

اخلاق سیاسی در رفتار پیامبر ﷺ

دکتر محمد هادی مفتاح*

چکیده

اخلاق سیاسی و شیوه حکومت‌داری پیامبر اکرم ﷺ، گونه‌ای متفاوت با آنچه سایر زمامداران در پیش گرفته‌اند، است. در این نوشتار، پس از بیان مباحثی درباره اخلاق، به اخلاق مبارزاتی و سیاست خارجی پیامبر پرداخته شده و ابعاد مختلف آن کاویده شده است. کلید واژه‌ها: پیامبر اسلام ﷺ، جلوه‌های رفتاری، اخلاق مبارزاتی، اخلاق سیاسی، سیاست خارجی، اخلاق اسلامی.

درآمد

از جمله مباحثی که در اندیشه نظریه‌پردازان علم سیاست مورد توجه و چالش است و در عمل سیاسی حاکمان نمودی مستقیم دارد، آن است که تا چه حد باید عمل حاکم تحت اصول اخلاق انسانی بگنجد و چه محدودیت‌های اخلاقی بر روش حکومتی زمامدار سیطره دارد؟

این مبحث - که آن را تحت عناوین اخلاق قدرت، اخلاق زمامداری، یا همان اخلاق سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهند - از مسائل کلیدی نظریه قدرت است. نظریه قدرت تا پاسخ این سؤال را نداده باشد، نمی‌توان آن را نظریه کاملی به حساب آورد. به عبارت دیگر، در کنار بحث از این که «چرا باید حکومت کرد؟» و «چه کسی باید حکومت کند؟» و... باید این مطلب را نیز تنقیح نمود که یک زمامدار «چگونه باید حکومت کند؟».

«کارل ریموند پوپر»^۱ به این بحث، به صورت جدی‌تری نگاه می‌کند. او در باب نظریه سیاسی افلاطون، و این که مسأله بنیادین سیاست در پاسخ به این پرسش نهفته است که: «چه کسی باید بر کشور فرمان براند؟» و «خواست چه کسی باید برترین خواست باشد؟»، آن را موجب بروز آشوبی ماندگار در فلسفه سیاسی دانسته و می‌گوید:

* استادیار دانشگاه قم.

اگر از زاویه دیگری به نظریه سیاسی راه یابیم، می بینیم که مسائل بنیادینی را نگشوده ایم، چرا که انگاشته ایم پرسش «کی فرمان براند؟» پرسشی بنیادین است؛ زیرا حتی آنان که در این انگاشت با افلاطون انبازند،^۲ به راست، می دانند که فرمانروایان سیاسی همیشه به اندازه کافی «نیک» یا «دانا» نیستند، و به هیچ رو، آسان نیست که بر حکومتی دست یابیم که به نیکی و دانایی آن بتوان بی چون و چرا اعتماد کرد.^۳

این متفکر بر سخنان خویش این مقدمه را نیز می افزاید که برای بیان یک نظریه سیاسی واقع بین و کارآمد باید «برای بدترین رهبران آماده شویم و برای بهترینشان امیدوار باشیم». او سپس از این همه نتیجه می گیرد:

[ناگزیریم] به جای پرسش «کی باید فرمان براند؟» پرسش تازه ای را بنشانیم: چگونه می توانیم نهادهای سیاسی را چنان سازمان دهیم که فرمانروایان بد یا ناکارداران را از رساندن گذرند بسیار بازداریم؟^۴

اساس سخن کارل پوپر، آن است که ما نباید خود را درگیر این بحث بیهوده نماییم که فرمانروا چه کسی باشد، بلکه باید بر این امر متمرکز شویم و در آن بحث و مجادله نماییم که فرمانروا، هر که باشد، چگونه فرمان براند و از چه اصولی تبعیت کند؟^۵

چه ما این نظریه پوپر را بپذیریم و چه در آن مناقشه نماییم، مسلم است که اگر گفتیم اسلام در دوران غیبت امام معصوم نیز بنا بر تشکیل حکومت دارد، باید توقع داشته باشیم از منابع دین اسلام شیوه صحیح زمامداری را به دست بیاوریم؛ زیرا اولاً، در حکومتی که در دوره محرومیت از معصومان علیهم السلام شکل بگیرد، به طور طبیعی، کسانی زمامدار خواهند بود که در معرض جهل و خطا بوده، نیازمند تلقی راه و روش مقبول اعمال زمامداری، از جانب اولیای دین هستند. و ثانیاً، یکی از اصولی که در ماندگاری یک سیستم نقش بسزایی دارد - آن سان که مهندسان در نظر می گیرند - آن است که سیستم برای بدترین حالت طراحی شده باشد. در نظر گرفتن بدترین شرایط در طراحی، از آن جهت در ماندگاری یک سیستم مؤثر است که چنین سیستمی مسلماً در شرایط بهتر، به گونه ای بهتر پاسخگو خواهد بود. به همین سبب، آن گاه که ما در پی طراحی یک نظام و سیستم حکومتی باشیم، باید به منظور ماندگاری و استقرار آن، بدترین شرایط و حالات را در نظر گرفته، نظام را بر اساس آن طراحی نماییم. بدترین حالت یک نظام حکومتی آن است که زمامداران آن افرادی جاهل، غیرمنزه و ناپرهیزگار باشند. قطعاً سیستم و نظام حکومتی که در این شرایط بتواند پاسخگوی انتظار از یک نظام دینی استوار باشد، در شرایط بهتر، چنین توقعی را به صورت کامل تری برآورده خواهد نمود. و این چنین زمامداران فرضی (بدترین حالت) نیاز ضروری به دستگیری و راهنمایی های اولیای دین در دانستن اخلاق و روش زمامداری خواهند داشت.

۲. افلاطون معتقد است که باید داناترین و بهترین کسان فرمان برانند.

۳. جامعه باز و دشمندان آن، (جلد یکم: افلاطون)، ص ۱۶۸.

۴. همان.

۵. البته این سخن پوپر با بحث «مهار قدرت» نیز ارتباط تنگاتنگی دارد.

در این مقاله تلاش شده است تا جلوه‌هایی از اخلاق سیاسی مقبول از سیره عملی و رفتار حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استنباط گردد.

تعاریف اخلاق

علمای اخلاق، در تعریف اخلاق، آن را از «ملکات و هیئت‌های نفسانی، که اگر نفس به آن متصف شود، به سهولت کاری را انجام می‌دهد، همان‌طور که صاحبان صنعت‌ها و حرفه‌ها به سهولت کار خود را انجام می‌دهند، صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سهولت کار خوب یا بد می‌کنند»، متشکل می‌دانند.^۸ با این نگاه است که «اخلاق» را عبارت از «ملکات نفسانی و هیئات روحی که باعث می‌شود کارها، زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص نشأت بگیرد»^۹ می‌دانند. طبق این تعریف، اخلاق اعم از فضایل و رذایل است، لکن مسلم است که اصطلاح عمل اخلاقی بر عملی اطلاق می‌گردد که برخاسته از ملکات فاضله باشد، و نمی‌توان اعمال پست را نیز اعمالی اخلاقی به حساب آورد.

از سوی دیگر، یکی از شاخه‌های حکمت - که به طور عمده در مغرب زمین مورد بحث بوده و در آن به موشکافی‌های عقلی درباره شیوه رفتار مطلوب آدمیان می‌پردازند - «فلسفه اخلاق» نامیده می‌شود. در این رشته توصیه‌هایی مخفی در توصیف در خصوص نحوه سلوک انسانی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. «ایمانوئل کانت»^{۱۰} یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان غرب است که هنوز سایه افکار او بر تراوشات عقول مغرب زمینان سایه‌گستر است. او در بحث فلسفه اخلاق می‌گوید:

ما برای احکام اخلاقی خود باید یک اصل بنیادی داشته باشیم که به دنبال آن بتوانیم، همگی، حکم کنیم که چه چیزی اخلاقی خوب است یا خوب نیست؛ ... اکنون بر ماست که این اصل واحد را بیابیم و اخلاق را بر اساس آن بنا نهیم و به موجب آن بتوانیم امر اخلاقی را از امر غیر اخلاقی تمیز دهیم.^{۱۱}

کانت پس از نقض و ابرام‌های فراوانی که نسبت به آرا و اندیشه‌های متفکران دیگری همچون «باومگارتن»^{۱۲} و «کریستین ولف»^{۱۳} درباره اصل بنیادین اخلاق و ضابطه امر اخلاقی به عمل می‌آورد و موشکافی‌های دقیق عقلی که معمول می‌دارد، اخلاق را «انطباق رفتار با قانون عام (کلی) اراده آزاد» می‌داند. ضابطه‌ای را که این فیلسوف مشهور و پایه گذار مبانی بسیاری از مکاتب و افکار فلسفی غرب از عمل اخلاقی ارائه می‌دهد، می‌توان در جمله‌ای خلاصه نمود که: «آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم پسند.» این همان است که چهارده قرن پیش، از سوی پیشوایان معصوم ما ارائه شده است. این ضابطه عمل اخلاقی، هم در حدیث قدسی و از جانب خداوند بیان شده^{۱۴}، و هم با تعبیر مختلف از جانب

۸ تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۰، مبادی اخلاق در قرآن، ص ۷۳. همان.

8 Kant, Immanuel

۹ درس‌های فلسفه اخلاق، ص ۲۸.

10 Baumgarten

11 Wolff, Christian

۱۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۷.

پیامبر اکرم و امامان معصوم ما صادر گردیده است. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه در پاسخ پیرمردی که از راه دور خود را به ایشان رسانده و پیش از آن که گرد راه از تن خود بستاند، از ایشان درخواست می‌نماید «آنچه را خدا به تو آموخته است، به من بیاموز»، پس از اشاره به شش نکته اخلاقی می‌فرماید:

هر چه را برای خود می‌پسندی، برای مردم بیسند، و با مردم آن‌چنان رفتار کن که دوست داری آنان با تو آن‌چنان رفتار کنند.^{۱۳}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز عمل به این توصیه اخلاقی را به عنوان «عملی که با انجام آن اهل بهشت می‌شویم»، می‌شناساند.^{۱۴}

۱. سیاست

علی اکبر دهخدا، در بیان معنای «سیاست»، تعاریف متعددی را ارائه نموده و آن را معادل معانی «پاس داشتن ملک، حکم راندن بر رعیت، حکومت و ریاست و داوری، رعیت داری کردن، مصلحت، تدبیر، دوراندیشی، قهر کردن و هیبت نمودن»^{۱۵} می‌شمارد. روشن است که مراد ما از سیاست در این بحث، حکم راندن بر رعایا و اعمال قدرت در میان افراد جامعه بر اساس مصالح اجتماعی است. زمامداری، سلطنت، به معنای سلطه داشتن بر افراد جامعه، نه شیوه خاص حاکمیت فردی، و... تعابیر دیگری است که همگی بر این مفهوم دلالت می‌نمایند. بر این اساس، حکمرانی راه آن‌چنان که مصالح اجتماع در آن لحاظ نشده باشد، نمی‌توان سیاست نامید؛ اگرچه در معنای عام سیاست بگنجد.

۲. سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی

نسبت میان سیاست و اخلاق به دو گونه قابل تصویر است: سیاست اخلاقی، و اخلاق سیاسی. می‌دانیم که این دو، دو رابطه متغایرنند، اگرچه با یکدیگر تعامل داشته و از هم تأثیر می‌پذیرند؛ اولی بیان‌گر زمامداری و حاکمیتی است که از اخلاق نشأت گرفته باشد، و دومی بیان‌کننده ملکات نفسانی و هیأت‌های روحی ویژه‌ای است که برای زمامداری و اعمال قدرت در جامعه ضروری است. تفاوت میان این دو رابطه، به طور دقیق، مشابه تفاوت میان «سیاست فقهی» و «فقه سیاسی» است، که دو رابطه متغایر، اما متعامل هستند.

روشن است که ملکات نفسانی لازم برای هدایت جامعه به سویی — که مصالح آن را تأمین نماید (اخلاق زمامداری) — با ملکات نفسانی لازم برای سلوک فردی نه تنها متفاوت است، بلکه گاهی متضاد است؛ یعنی پاره‌ای از آنچه برای یک حاکم رواست، برای غیر حاکم روا نیست. البته مسلم است که چه اخلاق فردی و چه اخلاق حکومتی و سیاسی، برخاسته از اصل واحدی است که پیش‌تر از احادیث قدسی، سخن پیامبر، امیرالمؤمنین و سایر امامان معصوم رضی الله عنهم نقل شد؛ همان که فیلسوفان مغرب زمینی

۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱ - ۳۸۲.

۱۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۶ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۸۷.

۱۵. لغتنامه دهخدا، ج ۲۸، ص ۷۴۱.

نیز پس از تلاش‌های عقلانی و کنکاش‌های خردورز به همان رسیده‌اند. بر اساس این اصل واحد اخلاقی، در سیاست داخلی، حاکم باید آن‌چنان با محکوم (رعایای تحت حاکمیت خود) عادلانه عمل نماید که اگر خود به جای آن رعایا قرار گیرد، چنان عملی را از حاکم وقت نسبت به خود و جامعه ببسندد. و در سیاست خارجی نیز حاکم آن‌چنان بر مبنای مصالح اجتماع عمل کند که اگر زمامدار دیگری به جای او بود، همان عمل را از آن زمامدار می‌پسندید و توصیه می‌نمود. ناگفته پیداست که سیاست اخلاقی، سیاستی خواهد بود که بر اساس اخلاق سیاسی مبتنی باشد.

۳. اخلاق سیاسی در آثار جهان اسلام

در طول چهارده قرن تاریخ اسلام، کتب و مطالب فراوانی تدوین و نشر یافته است که از اخلاق قدرتمندان به بحث پرداخته اند. *قابوس‌نامه* عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، و *سیر الملوک (سیاستنامه)* خواجه نظام الملک دو کتاب مشهور در این قلمرو هستند. شاید بتوان کتاب *الاحکام السلطانیة ابوالحسن بغدادی* ماوردی را نیز در حوزه اخلاق سیاسی به شمار آورد؛ اگرچه مطالب آن با فقه سیاسی تناسب بیشتری دارد. *التبر المسبول فی نصیحة الملوک* امام ابوحامد محمد غزالی نیز به بحث اخلاق سیاسی می‌پردازد. کتاب‌های دیگری همچون *کلیله و دمنه*، *هزار و یک شب*، *جوامع الحکایات* و... نیز دارای مطالبی درباره اخلاق حاکمان و توصیه‌هایی به صاحبان قدرت هستند:

بخش قابل توجهی از اندرنامه‌ها بیان‌کننده فرایندها و چگونگی‌های قرب و بُعد از دستگاه سلاطین و امراست، چون مهم‌ترین مسأله در یک ساختار سیاسی استبدادی برای مباشران، امرا و کارگزاران این است که چگونه خود را به سلطان نزدیک نگه دارند و اعتماد او را جلب کنند تا از مکر دشمنان و فاصله گرفتن از مرکز قدرت مصون بمانند.^{۱۶}

۴. اخلاق سیاسی در آثار جهان غرب

در جهان غرب کتاب‌های متعددی از سوی اندیشه‌وران تصنیف یافته و منتشر شده است که در آن به تولید نظریه‌های قدرت مبتنی بر اصول و مبانی معرفت‌شناختی مقبول خود دست یازیده‌اند، که بی‌شک، مشهورترین و مورد استنادترین آنها کتاب *شهریار*، تألیف «نیکولو ماکیاوولی»^{۱۷} است. این کتاب، در اصل، به زبان ایتالیایی نوشته شده و گذشته از اهمیت آن در عالم اندیشه سیاسی، از نظر نثرنویسی نیز از آثار برجسته ادبیات ایتالیایی است.^{۱۸}

بدون شک، اندیشه سیاسی متأخر - که پس از رنسانس در جهان غرب شکل گرفت و به صورت آکادمیک مورد بحث و نظر واقع شد - و نیز نظریه‌های قدرت - که پس از خروج از اندیشه قرون وسطایی تولید شد - همگی متأثر از نقطه نظرهای ماکیاوولی و در اثبات یا نفی آن است.

۱۶. نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران، ص ۱۳۵.

۱۸. شهریار، دیباچه مترجم.

از دیگر کتاب‌هایی که در مغرب زمین ضمن ارائه فلسفه یا تئوری قدرت، بحث اخلاق سیاسی را پی گرفته‌اند، می‌توان از کتاب قدرت، نوشته برتراند راسل و ترجمه نجف دریا بندری و کتاب قدرت، نوشته ماکس وبر - که ترجمه آن توسط مصطفی محقق داماد با عنوان قانون و حکومت انتشار یافته است - نام برد. روح القوانین منتسکیو و قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو را نیز می‌توان در ردیف این کتاب‌ها به حساب آورد. از کتاب‌های دیگری که آشکارا متأثر از اندیشه ماکیاوولی هستند، کتاب افسانه دولت، نوشته ارنست کسیرر و ترجمه نجف دریا بندری، خداوندان اندیشه سیاسی، نوشته مایکل فاستر و و. ت. جونز و ترجمه علی رامین و جواد شیخ الاسلامی، و نیز بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، نوشته حمید عنایت هستند.

جلوه‌هایی از اخلاق سیاسی در رفتار پیامبر ﷺ

زندگانی پیامبر اعظم ﷺ از حیث سیاست و مشی سیاسی بسیار قابل مطالعه و درس آموزی است. آن حضرت با شریعت جدیدی که از جانب خدای سبحان به آن مبعوث شد، دین جدید و نظام حکومتی تازه و بدیعی را در سرزمین جزیره العرب پی افکند که از آغاز نیز منحصر به این سرزمین نبود، همچنان‌که در کمتر از نیم قرن از آن فراتر رفته، بلاد ایران، شام، مصر و مغرب را درنوردید و تا قلب آندلس پیش رفت. به این ترتیب، نهالی که با دستان مبارک آن پیامبر رحمت غرس شده بود، درخت تناوری شد که ریشه‌های آن تا اعماق سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا گسترده شده و شاخ و برگ آن بر سراسر گیتی سایه افکند.

بررسی رفتار سیاسی پیامبر اکرم در سال‌های نخستین دعوت به اسلام و حرکت عظیمی که ایشان در سرزمین مکه آغاز کرد، در حالی که گرفتار ضعف شدید سیاسی بود و دشمنان قدرتمند و مقتدری داشت، می‌تواند برای کسانی که به دنبال به دست گیری قدرت حکومتی در هر کشوری هستند، آموزنده باشد؛ همان‌طور که مطالعه عملکرد پیامبر در دوران به دست گرفتن قدرت سیاسی در مدینه و تشکیل حکومت، برای حاکمان و قدرتمندان کشورهای اسلامی بهترین نمونه از اخلاق قدرت و رفتار مطلوب حاکمان اسلامی را ارائه می‌دهد.

این مطالعه و درس‌آموزی، نه فقط از دید مسلمانان و به عنوان تأسی به عمل پیشوای دین اسلام اهمیت دارد، بلکه از دید هر کس که دستی در سیاست دارد یا درباره فلسفه سیاسی مطالعه می‌کند، قابل تأمل است. مبارزه تهربخشی که پیامبر اکرم در دوران جاهلیت و در سرزمینی که فرسنگ‌ها با علم و تمدن آن روز بشری فاصله داشت، آغاز کرد و الگوی حکومتی موفقی که ارائه داد، بهترین نمونه برای مطالعات عمیق بر روی مباحث مربوط به شیوه آغاز و پیگیری مبارزات سیاسی از هنگام ضعف نیروی انسانی و تجهیزات مادی تا زمان به دست گرفتن قدرت، در عین رعایت اصول اخلاق انسانی است. آنچه فیلسوفان سیاسی درباره شیوه‌های حکومت کردن بر مردم گفته و نوشته‌اند، تمامی آموزه‌های اندیشمندان غرب و شرق - که برای پیروزی در مبارزات سیاسی و یا پایداری حکومت بیان کرده و رفتار و عملکرد ویژه‌ای را ارائه داده‌اند - همگی با عرضه بر رفتار سیاسی اخلاقی و عملکرد مبارزاتی و حکومتی پیامبر اعظم قابل قضاوت و داوری است.

تجربه بشری ثابت کرده است که حاکمان، پس از گذشت زمانی از زمامداری، در چشم رعایا از عظمت و قداست خالی می‌شوند، ولی پیامبر اکرم چنین سرنوشتی را پیدا نکرد. قداست مقام ایشان در مدت زمامداری افزون‌تر شد و فزاینده‌تر رفت؛ نه آن که فروتر گردد. باید بررسی نمود که راز این نتیجه چه بود؟

اخلاق مبارزاتی (جلوه‌هایی از اخلاق سیاسی پیامبر قبل از تشکیل حکومت [در مکه و پیش از هجرت])

۱. قاطعیت و جدیت در اهداف

در آغاز بعثت و شروع دعوت پیامبر اکرم، و پس از اقبالی که از سوی گروه اندکی از جوانان - که در شهر مکه زندگی می‌کردند - به آیین ارائه شده از سوی ایشان صورت گرفت، سران شهر مکه نگران گسترش این دعوت شدند و تلاش کردند تا با تهدید یا تطمیع پیامبر، ایشان را از ادامه فعالیت خویش بازدارند. قاطعیت ایشان در ادامه فعالیت‌های تبلیغی و جدیت در اهداف مبارزاتی، از ویژگی‌های عملکرد پیامبر در سرزمین مکه و در آغاز انقلاب دین اسلام است.

تعبیر مشهور رسول الله در برابر تهدیدها و تطمیع‌های سران قریش - که: «به خدا قسم اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپ من قرار دهند، من دست از این کار نخواهم کشید تا این که در این راه هلاک شوم یا این که خداوند مرا نصرت داده و بر آنان غالب آیم»^{۱۹} - به روشنی دلالت بر همین استواری و جدیت در راه هدف دارد.

همین ایمان به راهی که انتخاب شده است و پایداری در این مسیر، رمز پیشرفت حرکتی بود که پیامبر اکرم در جهان آن روز آغاز کرد. به طور کامل پیداست که اگر رهبر یک حرکت اجتماعی، کمترین تردید یا اضطرابی از خود نشان دهد، هرگز نخواهد توانست مطلوب خود را به کرسی بنشاند. همه جنبش‌های توده‌ای که در طول تاریخ بشر در جوامع گوناگون به پیروزی رسیده‌اند، از همین عنصر جدیت و قاطعیت در روحیات رهبر برخوردار بوده‌اند.^{۲۰}

۲. صراحت در بیان اهداف و عدم مجامله با دشمن در عین ضعف نیرو و تجهیزات

می‌دانیم که در آغاز بعثت پیامبر اکرم، در زمانی که تعداد کسانی که به دین اسلام گرویدند، بسیار اندک بودند، سران قریش - که خطر دعوت پیامبر اکرم را نسبت به جاه و مقام، مال و منال خود به خوبی درک می‌کردند - در صدد آزار و اذیت ایشان برآمدند تا آن حضرت را از ادامه مسیر الهی خود بازدارند. رسول گرامی اسلام - که در آن زمان، از لحاظ عده، یاران فراوانی نداشت و دارای عده کافی نبود، بدون آن که سستی کرده و به مجامله با قریش بپردازد، در بیان اهداف خود صراحت به خرج می‌داد.

۱۹. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۸۴ - ۲۸۵؛ زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ج ۱، ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰ - ۱۸۲.

۲۰. نمونه اعلاى آن انقلاب اسلامى ایران است که در رأس آن شخصیتى قرار داشت که سر تا پا ایمان به راه و هدف بوده، با قاطعیت و جدیت و بدون هیچ تردید و اضطرابی حرکت خویش را تا پیروزی ادامه داد.

نمونه‌ای از این صراحت کلام، داستانی است که ابن هشام به نقل آن از زبان عبدالله بن عمرو عاص پرداخته، می‌نویسد که پیامبر اکرم در پاسخ به اهانت‌های مکرر قریشیان و آزار و اذیت ایشان، با صراحت و صلابت فرمود:

ای گروه قریش، آگاه باشید! سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، من مأموریت دارم که به جنگ و هلاکت شما اقدام کنم.^{۲۱}

طبیعی است که این چنین صراحتی در کلام، در آن چنان وضعیتی از لحاظ ضعف عده و غده، نه تنها دشمنان را بهت زده می‌نماید، بلکه در دل پیروان - که یا شاهد صحنه باشند و یا از شاهدان صحنه بشنوند - قوت قلب و اعتماد به نفس فراوانی ایجاد می‌کند.

نکته دیگری که نحوه برخورد پیامبر را با سران قریش در این داستان بر ما آشکار می‌سازد، آن است که رسول گرامی اسلام از ابتدا در پی انقلاب و دگرگونی سیاسی بود. پس ما در بررسی حرکات و سخنان پیامبر اسلام با طرح یک انقلاب هوشیارانه مواجهیم؛ انقلابی که از ابتدا رهبر آن به دشمنان اعلام جنگ و وعده سرنگون کردن آنان را می‌دهد، و در نهایت، با فاصله زمانی کمی، پیروز می‌گردد.

۳. درک شرایط زندگانی پیروان

سر موفقیت پیشوا در رهبری پیروان خود، حکومت او بر قلب‌های ایشان است و یکی از مهم‌ترین عوامل در ایجاد این نحوه حکومت و تسخیر عواطف افراد، آن است که رهبری، شرایط زندگی و مشکلات گریبان گیر پیروان را درک کرده و خود را در شرایط افراد تحت حاکمیت خود قرار دهد، و در کاهش فشارهای گوناگون زندگی و مبارزه بر پیروان خود تلاش نماید. اگر می‌تواند آسایش و رفاه مطلوب را برای ایشان فراهم کند و اگر نمی‌تواند، شیوه‌ای را بیابد که در کاهش مشکلات مؤثر باشد.

در زندگانی سیاسی رسول گرامی اسلام این مسأله چشمگیر است. سیره‌نویسان از افزایش روز به روز فشار و شکنجه مشرکان نسبت به پیروان انگشت شمار پیامبر اکرم سخن می‌گویند و از این واقعیت که:

خود پیشوای بزرگ اسلام تا حدودی از این فشارها در امان بود و سبب آن، اولاً حفظ و نگهداری الهی و محافظتی بود که پروردگار بزرگ نسبت به ایشان می‌کرد، و ثانیاً وجود عمومی ایشان ابوطالب بود که شخصیت او در میان قریش مانع از این بود که مشرکان بتوانند به رسول گرامی اسلام آسیبی برسانند، ولی سایر مسلمانان - که چنین شرایطی نداشتند - همچنان گرفتار شکنجه و آزار دشمنان بودند و روز به روز کار بر ایشان سخت‌تر می‌شد.^{۲۲}

در این شرایط است که رسول گرامی اسلام اذن مهاجرت به حبشه می‌دهد و به مسلمانان تحت ستم می‌فرماید:

خوب است شما به سرزمین حبشه - که سرزمین درستی و صداقت است - بروید... و با هجرت به آن مرز و بوم، به صورت موقت، خود را از چنگال این مردمان آسوده سازید!^{۲۳}

۲۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۹؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۴؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۴؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۱۹۹؛ تاریخ بقره، ج ۲، ص ۲۹.

بدیهی است که حضور مسلمانان در شهر مکه موجب استواری بیشتر موضع پیامبر بوده و بر شکوه حرکت‌های آن حضرت می‌افزود. در آن دوران - که تعداد ایمان آورندگان به دین اسلام بسیار اندک بود - طبیعی است که هر چه افراد بیشتری به محضر رسول گرامی اسلام رفت و آمد می‌کردند، جلال و عظمت ایشان در دیدگان اهل مکه، و تاجران و زائرانی که به آن شهر رفت و آمد می‌کردند، افزون می‌شد، اما رسول گرامی اسلام دستور به هجرت به حبشه داد تا حداقل بخشی از مسلمانان از شکنجه و آزار مشرکان در امان باشند.

اخلاق زمامداری (جلوه‌هایی از اخلاق سیاسی پیامبر پس از تشکیل حکومت [در مدینه و پس از هجرت])

الف. سیاست داخلی

۱. همراهی با رعیت در امور خرد و کلان

یکی از مواردی که در اخلاق سیاسی برای حاکمان جوامع مختلف لازم شمرده می‌شود، و معمولاً فیلسوفان سیاسی دنیا آن را ضروری می‌دانند، آن است که حاکم و شه‌ریار نباید در بسیاری از کارهایی که مردمان عادی انجام می‌دهند، با آنان مشارکت و همراهی داشته باشد؛ و این را با شکوه و جلال لازم برای زمامدار جامعه در تعارض می‌دانند. حاکم در منطق اینان باید در مکاتبتی فراتر از رعیت قرار داشته باشد، نه آن‌که رعایا او را هم رتبه خویش ببینند؛ اگر چه این هم رتبه بودن تنها در انجام امور جاری همگانی جامعه باشد. به تعبیر اینان، چنانچه رعایا ببینند زمامدار جامعه، هم اندازه و همانند ایشان، به کارهای عادی معیشتی مشغول است، دچار توهم شده و خود را هم عرض و هم ارزش زمامدار می‌بینند، و در نتیجه، فرمانبر و فرمانبردار طبیعی نخواهند بود.

عمل پیامبر اکرم، در دوران زمامداری موفق که طی ده سال ارائه داد، نشان دهندهٔ بطلان این نظریه است. ایشان، نه تنها در ابتدای تشکیل دولت اسلامی در مدینه، در همان اولین مرحلهٔ قرار گرفتن در جایگاه یک حاکم و زمامدار جامعه، بر خلاف چنین دستورالعملی اقدام نموده و «ابتدا خود آن حضرت دست به کار ساختمان مسجد شد تا مسلمانان نیز ترغیب شوند»^{۲۴} بلکه در تمام دوره زمامداری نیز این‌گونه همراهی و مشارکت عملی با مردم تحت حاکمیت ایشان، در امور خرد و کلان، به چشم می‌خورد؛ از جمله در زمانی که به پیامبر اکرم اطلاع داده شد که احزاب و گروه‌ها و قبایل مختلف با یکدیگر متحد شده و علیه مسلمانان آمادهٔ جنگ هستند و به سوی مدینه در حال حرکت‌اند، رسول خدا، بنا بر پیشنهاد سلمان فارسی، «دستور داد تا اطراف شهر را خندق حفر کنند و خود آن حضرت نیز حفر قسمتی از آن را بر عهده گرفت»^{۲۵}.

۲۴. السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۱؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۳۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۲۵. السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۲۶؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.

آن حضرت در جنگ نیز مشارکت می‌ورزید و به قتال با دشمنان می‌پرداخت؛ نه این‌که خود در گوشه‌ای بنشیند و سربازان را به نبرد امر نماید. ابن هشام نقل می‌کند که در غزوة احد، آن زمان که مشرکان بر مسلمانان چیره شدند و جنگ سختی درگرفت؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسلمانان از میدان نبرد فرار نمودند، پیامبر اکرم همچنان در صحنه حضور داشت و ابی بن خلف، از سران مشرکان، را به دست خویش به هلاکت رساند.^{۲۶}

۲. اهتمام به وحدت و انسجام ملی، و مقابله با تفرقه افکنی‌ها

انسجام ملی از مسائلی است که وجود آن نقش محوری در ماندگاری یک حکومت دارد. هر حکومتی برای بقای خود نیازمند اتحاد اقشار مختلف جامعه حول یک محور است. زمامدار برای بقای زمامداری خویش باید میان مردم تحت حاکمیت خود یکپارچگی و احساس مشترک ایجاد نماید. در پرتو این احساس مشترک است که همدلی و همدردی میان اقشار گوناگون جامعه شکل می‌گیرد؛ بسیاری از ناملایمات و ناهمواری‌های اجتماعی - که به صورت عادی، موجب دشمنی، افتراق و درگیری‌های قومی می‌گردند - رنگ می‌بازند؛ آستانه تحمل مردم بالا می‌رود؛ گذشت نسبت به یکدیگر و عفو از خطاهای دیگران در میان مردم ارزشمند می‌شود، و نزاع‌ها جای خود را به دوستی می‌دهد.

عملکرد پیامبر اکرم، در طول دوران زمامداری، گویای چنین رویکردی است. تصمیم‌گیری‌های حکومتی و اوامر هدایتی آن حضرت در دوره راهبری امت نوپای اسلامی چهره زیبایی از یک زمامدار مرشد آگاه و حاکم هادی زیرک را تصویر می‌نماید. تأکیدات قوی و عملی رسول گرامی اسلام بر ایجاد و حفظ وحدت دینی میان مسلمانان از آشکارترین جلوه‌های اوامر اجتماعی ایشان است. از جمله اقداماتی که رسول خدا در همان اوایل ورود به شهر یرشب انجام داد، «پیمان برادری» بود که میان مهاجر و انصار بست.^{۲۷} روشن است که عنوان «برادری» دربردارنده بالاترین و استوارترین نوع همبستگی و اوج همدلی است. دو برادر، هر قدر با هم اختلاف و تضاد داشته باشند و در مواقع متفاوت با هم به ستیزه برخیزند، لکن در مقابل بیگانگان به پشتیبانی از یکدیگر برخوانند خاست و هیچ‌گاه یکدیگر را تنها و بی‌یاور رها نخواهند ساخت.

از دیگر اقدامات پیامبر اکرم، در روزهای آغازین ورود به شهر مدینه و تشکیل حکومت، عهدنامه‌ای بود که به عنوان میثاق نامه مسلمانان و پیمان نامه حکومت اسلامی با اهل ذمه ساکن مدینه منتشر نمود. مفادی از این میثاق نامه بر وحدت، همدلی و همبستگی میان مسلمین، مهاجر و انصار، تأکید می‌ورزد و آنان را «امت واحدی» می‌خواند که «بر ضد آن کس که طغیان کند یا علیه ایشان دسیسه کند، یا درصدد ظلم و تعدی برآید، یا میان مؤمنان فتنه و فساد می‌کند، قوای خود را به طور دسته‌جمعی به کار

۲۶. السیرة النبویة، ج ۳، ص ۸۹؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۰۹؛ کتاب المغازی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۷۴؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲۷. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۵۰ - ۱۵۱؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۳۳۷؛ رک: تفسیر نسرانی، ص ۱۸۷؛ رک: کشف الغممة، ج ۱ ص ۳۲۶. خود آن حضرت نیز با علی بن ابی طالب عقد اخوت بست و در میان تمامی اصحاب خود ایستاده دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: این هم برادر من!

برند... صلح و سازش مؤمنان یکی است، و هیچ مؤمنی بدون موافقت مؤمن دیگری وارد صلح نشود»^{۲۸} و تا آنجا که «مؤمنان در خونی که از ایشان در راه جنگ با دشمنان می‌ریزد، ذمه‌دار یکدیگرند»^{۲۹}. از اقدامات حکومتی دیگری که پیامبر اکرم در ماه‌های اولیّه تشکیل دولت اسلامی در مدینه انجام داد، تنظیم لشکریان و انجام عملیات رزمی جهت ایجاد و تداوم آمادگی جنگی مسلمانان برای مقابله با حملات احتمالی دشمنان اسلام بود. در پاره‌ای از این رزمایش‌ها شخص پیامبر فرماندهی لشکریان را بر عهده داشت - که «غزوه» نامیده شده‌اند - و در پاره‌ای دیگر از این عملیات رزمایشی ایشان شرکت نمی‌کرد، بلکه لشکر را به فرماندهی شخص دیگری به صحنه نبرد فرضی ارسال می‌نمود که «سریته» نامیده می‌شوند.

سیره‌نویسان ذکر کرده‌اند که لشکریان در سرایا فقط از مهاجران انتخاب می‌شده و هیچ‌یک از انصار شرکت نداشتند؛ لکن در مورد غزوات به عدم مشارکت انصار اشاره‌ای نکرده‌اند که به طور طبیعی، به معنای حضور انصار در میان لشکریان است.^{۳۰}

این تصمیم پیامبر اکرم، به روشنی، نشان می‌دهد که ایشان نمی‌خواستند دو گروه مهاجر و انصار با هم در عملیاتی حساس و چالش برانگیز، بدون حضور شخص ایشان مشارکت نمایند؛ زیرا این مسأله موجب می‌شد مفاخره‌ها و نزاع‌های قومی و قبیله‌ای دیرینه‌ای که میان اقوام و قبایل ساکن در شبه جزیره - که مهاجر و انصار نیز از آن اقوام بودند - وجود داشته و با تأکیدات و اقدامات وحدت آفرین پیامبر رو به خموشی می‌رفت، در غیاب ایشان، دوباره، سر باز کند و آتش نفاق و اختلاف شعله‌ور گردد. در سال هشتم هجری نبردی میان مسلمانان با قبیلهٔ هوازن صورت گرفت و به پیروزی قاطع مسلمین انجامید. در این نبرد - که به غزوهٔ حنین شهرت یافت - غنایم بسیاری به دست آمد که دربارهٔ سرنوشت آن غنایم نقل‌های تاریخی متعددی وجود دارد. در هنگام تقسیم غنایم حنین، رسول گرامی اسلام به اشراف و بزرگانی که تازه مسلمان شده بودند، و یا مشرکانی که به آن حضرت کمک کرده بودند، بیش از دیگران داد تا سبب جلب خاطر آنها و قبیله و فامیلشان گردد و بدین وسیله دلی از آنها به دست آورد.^{۳۱} این عمل پیامبر موجب رنجش خاطر انصار شد تا آنجا که سعد بن عباد، بزرگ قبیلهٔ خزرج، گلهٔ انصار را - که گلهٔ خود او هم بود - برای رسول خدا نقل نمود.

پیامبر که این چنین دید، در جمع انصار، با تأکید بر عدم حضور مهاجران، به غیر از چند نفر معین از ایشان، به اوسیان و خزرجیان فرمود:

ای گروه انصار، آیا به خاطر مختصر گیاه سبزی از مال دنیا - که من خواستم به وسیلهٔ آن دل جمعی را به دست آورم تا (بلکه بدین وسیله) اسلام آورند - در دل خویش از من گله‌مند شدید؛ در صورتی که من شما را به همان (نعمت) اسلامتان واگذاشتم؟

۲۸. السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ زندگانی محمد، ج ۱ ص ۳۲۳ - ۳۳۷.

۲۹. السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ زندگانی محمد، ج ۱ ص ۳۲۳ - ۳۳۷.

۳۰. السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۴۰ - ۲۵۶؛ در کتاب زندگانی محمد این مطلب به اشتباه بیان شده و در ج ۱، ص ۳۹۲ و ج ۱، ص ۳۹۵ شرکت در غزوات را نیز به مهاجرین اختصاص داده است در حالی که در کتاب سیره ابن هشام تنها مشارکت در سرایا مختص مهاجران دانسته شده است (المغازی، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱).

۳۱. این عمل به «مؤلفهٔ قلوبهم» مشهور شد.

ای گروه انصار، آیا خشنود نیستید که مردم از اینجا با گوسفند و شتر بروند و شما با رسول خدا به منازل خود بازگردید؟ سوگند به آن که جانم به دست اوست! اگر موضوع هجرت در کار نبود، من خود یکی از انصار بودم. و اگر مردم به راهی روند و انصار راه دیگری را در پیش گیرند، من به همان راه انصار می‌روم.

(آن گاه دست به دعا برداشته گفت:) خدایا، انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار را رحمت کن!

انصار که این سخنان را از رسول خدا شنیدند، گریستند؛ چندان که ریش‌های آنها تر شد و گفتند:

ما به همین راضی هستیم که رسول خدا بهره و سهم ما باشد.^{۳۲}

حال، چنانچه پیامبر اکرم چنین تجمعی را تشکیل نمی‌داد و به توجیه انصار نسبت به این تصمیم خویش نمی‌پرداخت، مسلم است که انصار (کسانی که در سخت‌ترین لحظات پیامبر اکرم را تنها نگذاشته بودند) هیچ‌گاه، نسبت به ایشان اعتراضی نمی‌نمودند، بلکه به این تصمیم گردن می‌نهادند؛ لکن درایت رهبر جامعه اقتضا می‌نماید ریشه هرگونه کدورت و دلخوری در میان رعایا را بخشکاند. همین که گروهی از رعایا احساس کنند دسته دیگری از ایشان مورد توجه ویژه بی‌دلیل حاکم قرار گرفته‌اند، کافی است تا حقد و حسادت آنان برانگیخته شود و منتظر فرصتی باشند تا به آن دسته لطماتی را وارد نمایند؛ بخصوص اگر کسانی وجود داشته باشند که به دنبال ایجاد فتنه و آشوب در میان افراد جامعه بگردند. در این موقعیت است که حاکم تیزبین و آینده‌نگر نباید از کنار این مسأله به سهولت بگذرد، بلکه باید نطفه چنین کدورتی را بمیراند. پیامبر اکرم - که با جامعه‌ای با سابقه سال‌های متمادی تفاخرهای قبیله‌ای و نزاع‌های قومی مواجه بود، و نیز منافقانی را در میان افراد تحت حاکمیت خود می‌دید که از هر فرصتی جهت ایجاد دودستگی و اختلاف در بین مسلمانان بهره می‌جستند - با این تدبیر آگاهانه به از بین بردن ریشه حسد و کینه مسلمانان نسبت به یکدیگر اقدام نمود.

در جریان بازگشت لشکر اسلام از غزوه بنی‌المصطلق، آن گاه که میان فردی از مهاجران و فردی از انصار بر سر برداشتن آب از چشمه نزاعی درمی‌گیرد که موجب سوء استفاده منافقان مدینه و دستمایه آغاز تفرقه میان صفوف مسلمانان می‌گردد، رسول خدا، بی‌درنگ دستور حرکت را صادر می‌نماید و بدون هیچ‌گونه توقف و استراحت، «آن روز را تا شب و شب را تا صبح راه رفت و صبح آن روز نیز تا هنگامی که آفتاب بالا آمد، همچنان به راه ادامه داد، و چون هوا گرم شد، دستور داد فرود آیند. لشگریان نیز - که حدود یک شبانه روز راه رفته بودند - خسته و کوفته، به محض این‌که فرود آمدند، به خواب رفتند. این کار رسول خدا موجب شد که گفته‌های عبدالله بن ابی‌ازیاد آنها برود و سخنان او مورد بحث و گفتگو واقع نشود و اختلاف و کینه میان مهاجر و انصار ایجاد نگردد».^{۳۳}

۳۲. السیره النبویه، ج ۴ ص ۱۲۵؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۱۴؛ المغازی، ج ۳، ص ۹۵۷ - ۹۵۸.

۳۳. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۲؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۱۹۵ - ۱۹۷؛ المغازی، ج ۲، ص ۴۱۵ - ۴۲۲.

۳. قانون مداری در امر حکومت

آنچه در سیره سیاسی پیامبر اعظم، به نحو چشمگیری، مشاهده می‌شود، تأکید فراوان ایشان بر قانون مداری و ضابطه‌محوری است. هیچ‌یک از تصمیمات حکومتی آن رسول اعظم خداوند بر پایه روابط خارج از قانون اعلام شده، اتخاذ نشده است.

شاید یکی از زیباترین مظاهر قانون مداری حاکمیت آن حضرت، بیانیه و پیمان نامه‌ای باشد که به منزله قانون اساسی دولت‌شهر اسلامی از سوی ایشان منتشر شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این بیانیه محکم و در آغاز تشکیل حکومت در مدینه، تکلیف همزیستی مهاجران و انصار، و نیز همزیستی مسلمانان و یهودیان را در شهر مدینه اعلام می‌نماید. این بیانیه به مثابه قانونی است که حقوق اساسی اقشار جامعه را دربردارد و نبوغ فکری رهبر عالی‌قدر اسلام را در تشکیل امت واحده و تنظیم امور مردمی مختلف العقیده به ثبوت می‌رساند.^{۳۳}

امام صادق علیه السلام داستانی را در خصوص سعد بن عباد، از اصحاب باوفای پیامبر اکرم و از بزرگان انصار، نقل می‌نماید که ظهور آشکاری در پایبندی رسول گرامی اسلام بر انجام قانونمند تمامی امور در محدوده حاکمیت ایشان دارد. مطابق این داستان، سعد بن عباد در پاسخ به این که: چنانچه به چشم خود زنای مردی را با همسر خود ببینی، چه خواهی کرد؟ سخن از کشتن مرد زناکار می‌گوید. این پاسخ با اعتراض رسول الله مواجه می‌شود که: «ای سعد، پس قانون الهی در این که برای اجرای حد زنا باید چهار شاهد عادل شهادت بدهند، چه می‌شود؟»^{۳۵} سپس پیامبر گرامی اسلام ضابطه عام حاکم بر تمامی روابط در دولت اسلامی را بیان می‌نماید:

خداوند برای هر جرمی جریمه‌ای قرار داده است و برای کسی که قوانین الهی را زیر پا بگذارد نیز جریمه‌ای تعیین نموده است.^{۳۶}

این ماجرا، به خوبی، میزان اهتمام پیامبر اکرم را نسبت به احترام به قوانین حکومتی، حتی برای کسانی که بر حق بوده و دچار بحران و اضطراب روحی شده باشند، نشان می‌دهد. در منطق حکمرانی پیامبر اکرم هیچ کس حق ندارد با اتکا به علم و یقین خود نسبت به ارتکاب سرقت، یا زنا، یا ارتداد یا...

۳۴. سابقاً تحت عنوان «اهتمام به وحدت و انسجام ملی، و مقابله با تفرقه‌افکنی‌ها» به بندهایی از این پیمان‌نامه اشاره کردیم. *الکافی*، ج ۷، ص ۲۷۵.

البته ذکر این نکته فقهی لازم است که فتوای مشهور فقیهان با مضمون این روایت موافق نیست، بلکه در این فرض قتل مرد متجاوز و زناکار را جایز می‌شمارند.

از اصحاب کتب اربعه، شیخ صدوق در *الفقیه ابن صحیح* را بدون هیچ گونه شرح و حاشیه‌ای می‌آورد (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵) و شیخ طوسی نیز در دو موضع از *التهذیب ابن صحیح* را نقل می‌کند؛ بدون آن که توضیحی را ضمیمه نماید. (تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۳ و ۳۱۳). در بسیاری دیگر از کتب روایی نیز این روایت بدون حاشیه نقل شده است.

از فقیهان نیز شهید ثانی در شرح *لمعه* پس از حکم به جواز قتل مرد و زن زناکار توسط شوهر، رفع قصاص نفس از شوهر را متوقف بر ارائه چهار شاهد برمی‌شمارد (الروضه البهیة فی شرح اللعنة الدمشقیة، ج ۹، ص ۱۲۰)، ولی شیخ حسن صاحب *جواهر* اساساً جواز قتل مرد و زن زناکار از سوی شوهر را متوقف بر وجود چهار شاهد می‌داند (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۳۶۹).

۳۶. همان، ج ۷، ص ۲۷۵.

دست به اقدام زده و به اجرای حدود الهی بپردازد، بلکه برای اجرای حدود شرعی باید اقدام به اقامه دعوی در محاکم قانونی و اقامه بینه محکمه پسند، دو یا چهار شاهد عادل و...، نموده و حق شخصی خود، یا حق عمومی جامعه را تنها از مجاری قانونی مطالبه نماید. در غیر این صورت، خود او نیز گرفتار محاکمه و جریمه قانونی خواهد شد؛ اگرچه در خصوص عملی که انجام داده است، بر حق بوده باشد.

۴. قاطعیت در امر حکومت، و در ریشه کن کردن توطئه دشمنان داخلی

شیوه حکومت پیامبر اسلام در مدینه دارای ابعاد مختلفی است که در ابتدای امر، گاه متضاد به نظر می‌رسد. در اخلاق سیاسی پیامبر اکرم هم قاطعیتی چشمگیر در تحقق وظایف حکومتی و دینی دیده می‌شود، و هم عطوفت و مهربانی نسبت به ملت، حتی مخالفان، به روشنی به چشم می‌خورد. این عاطفه، محبت و دلسوزی آن حضرت نسبت به رعایای تحت حاکمیت ایشان، آن چنان بود که رعایای ایشان رسول اکرم را از دل و جان دوست داشتند؛ آن چنان که هر برگ تاریخ پیامبر اکرم گویای عشق و علاقه زاید الوصف اصحاب پاک ایشان نسبت به آن حاکم فرزانه بی‌بدیل است، و قرآن کریم آن را ریشه توفیقات پیامبر می‌شمارد.^{۳۷}

دستور آغاز جنگ و محاصره قلعه یهودیان بنی‌النضیر^{۳۸} - که در مباحث سیاست خارجی پیامبر، ذیل عنوان «بایبندی به تعهدات و پیمان‌ها...» خواهد آمد - به روشنی، بیانگر برخورد قاطعانه پیامبر اکرم با عمل توطئه گرانه پیمان شکنان تحت حاکمیت ایشان است.

داستان معروف تخریب مسجد ضرار،^{۳۹} آشکارا صلابت زمامداری رسول گرامی اسلام را نشان می‌دهد. ایشان با این مرکز دسیسه‌ای که منافقان برپا کرده بودند و ظاهر آن، مسجد و مرکز عبادت بود، قاطعانه برخورد کرده، و آن را در تاریخ، به عنوان تمثیلی از استفاده نابجا از محمل‌های دینی علیه ارزش‌های دین (مذهب علیه مذهب) نامدار نمود.

۵. استواری بر تصمیمات اخذ شده، و عدم تردید در آنها

از نکات لازم برای یک مدیر، آن است که بر تصمیماتی که در امور تحت مسئولیت خود اتخاذ نموده، استوار باشد. مدیری که در انجام تصمیمات از خود دو دلی نشان داده، همیشه دچار تردید و دو دلی گردد، نخواهد توانست مجموعه تحت مدیریت خویش را به نحو مطلوب هدایت نماید؛ هر آنچه از انواع دو دلی‌ها، تردیدها و عاقبت‌اندیشی‌ها - که او لازم می‌داند - باید در مرحله تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اعمال نماید. پس از آن که برنامه‌ای به تصمیم رسید و قرار بر انجام آن گرفت، دیگر جای چون و چرا، تردید و تزلزل نیست، بلکه باید با عزمی جزم خود را و زیر مجموعه تحت امر خود را به انجام و تحقق آن وادارد.

۳۷. ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَخَذُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹).

۳۸. السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۹؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ تاریخ یغری، ج ۲، ص ۴۹؛ المغازی، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۸۰.

۳۹. السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۳؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۳۴؛ المغازی، ج ۲، ص ۱۰۴۸ - ۱۰۴۹.

در سیرہ سیاسی پیامبر اکرم و نحوه زمامداری ایشان اصل مشورت پیش از اخذ تصمیم، و استواری پس از آن، به وضوح به چشم می‌خورد. داستان اُحد، و استواری بر تصمیمی که پس از مشورت با مسلمانان اتخاذ شده بود، اگرچه تصمیم مصوّب بر خلاف نظر مبارک خود آن حضرت بود، یکی از بارزترین مظاهر توجّه به این مهمّ در امر هدایت سیاسی جامعه توسط ایشان است.^{۴۰}

پس از شکستی که مسلمانان در جنگ احد متحمّل شدند و آسیب سختی که بر دولت نوپای اسلامی وارد شد، نوعی سرخوردگی و خمودی در اهل مدینه به وجود آمده بود، و در دل، پیامبر را سرزنش می‌نمودند که چرا در امر جنگ با اصحاب مشورت کرده و تسلیم رأی آنان شده است؟ بویژه چرا بر سر تصمیم نخستین پافشاری نموده است؟^{۴۱} آیات قرآن کریم - که پس از شکست در جنگ احد نازل شد - به خوبی، چنین حالت اعتراضی را نشان می‌دهد:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ ظَغًا عَلِيظًا لَفَقَطْنَا مِنْ حَولِكَ فَاغْفُ عَنَّهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛^{۴۲}

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و بر مهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد^{۴۳}

این آیه، به روشنی، بر سیرة حکومتی پیامبر در نحوه اتخاذ تصمیم و استقامت بر آن صحّه می‌نهد.

۶. آزادی رعایا در انتقاد، و توجیه ایشان بدون ارباب

آزاد نهادن افراد جامعه برای خرده گیری از عملکرد زمامداران از جمله مسائلی است که هیچ‌یک از حاکمان دنیا آن را نمی‌پسندند. پاره‌ای از اینان عدم آزادی بیان انتقادات را به روشنی اعلام می‌کنند، و پاره‌ای دیگر، با تظاهر به استقبال از شنیدن سخنان انتقاد آمیز رعایا، در عمل با کسانی که جسارت خرده گیری نسبت به زمامدار را پیدا کرده باشند، برخورد کرده و او را از ورود به این عرصه پشیمان می‌سازند.

سیرة سیاسی پیامبر اکرم ﷺ، به درستی، نقطه مقابل این سیرة عملی اجماعی قدرتمندان جهان است، ایشان، هیچ‌گاه، رعایا را از ابراز ایرادهای و انتقادهای خود نسبت به تصمیم‌های و عملکردهای خود منع نکرد، و نسبت به هیچ‌یک از کسانی که بر اعمال ایشان خرده می‌گرفتند، هرچند هم که بی‌ادبانه و تند بود، سختگیری نکرده و برخورد تندی نمود.

در جریان صلح حدیبیه و تعهداتی که پیامبر، و در پی آن، تمامی مسلمانان پذیرفتند، برخی از مسلمانان نسبت به پذیرش آن تعهدات معترض بوده و آن را برناتفتند. سیره‌نویسان نمونه‌هایی از

۴۰. السیرة النبویة، ج ۳، ص ۶۸ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۹۰ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷: المغازی، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۱۴.

۴۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶.

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴۳. ترجمه قرآن (فولادوند)، ج ۱، ص ۷۱.

اعتراضات تند، و گاه بی‌ادبانه پاره‌ای از اصحاب را گزارش نموده‌اند؛^{۴۴} بدون آن که هیچ‌گونه ممانعت قبلی یا برخورد بعدی از جانب رسول الله ﷺ با این افراد صورت گرفته باشد، و همین بزرگواری پیامبر اکرم این افراد معترض را آن‌چنان دچار شرمندگی می‌کند که به گفته پاره‌ای از ایشان تا مدت‌ها مترصد تلافی این تندی و جبران این بی‌ادبی خود بوده‌اند.

در داستان جنگ حنین و نحوه تقسیم غنایم آن جنگ - که پیامبر طبق دستور خداوند بیشتر غنایم را به سران قبایل اختصاص دادند و به مؤلفه قلوبهم شهرت یافت و به انصار مدینه غنیمتی تعلق نگرفت - خرده‌گیری‌ها نسبت به این عمل پیامبر منحصر به اعتراض مؤدبانه انصار نبود، بلکه برخی از مسلمانان با لحن عاری از ادب به آن پیشوای معصوم با تندی اعتراض نمودند:

در آن روز، مردی از بنی تمیم به نام ذوالخویصره به نزد رسول خدا ﷺ آمده، گفت: یا محمد، من امروز تقسیم تو را دیدم.

رسول خدا ﷺ فرمود: خوب، چگونه دیدی؟

گفت: عدالت را مراعات نکردی!

رسول خدا فرمود: وای بر تو! اگر عدل و داد در نزد من نباشد، نزد چه کسی خواهد بود؟

عمر بن خطاب برخاسته، گفت: یا رسول الله، او را نکشم؟

فرمود: نه. او را واگذار.^{۴۵}

۷. برخورد قاطعانه با نخلفات عمال حکومت، و تسامح با مردم خطاکار نادم

بسیاری از حکام در برابر خطای رعایا سختگیر هستند؛ در حالی که نسبت به خطای عمال حکومت خود با اغماض برخورد می‌کنند. نزدیکی به زمامدار و ورود به محدوده قدرت، آن‌چنان مصونیتی برای اشخاص فراهم می‌کند که اغلب افراد حاضرند به هر قیمتی خود را به این جرگه پولادین وارد نمایند. در تمامی حکومت‌ها، همین که کسی مورد عنایت ویژه نظام قدرت واقع شود، دیگر با خاطری آسوده می‌تواند به هر عملی دست بزند و مطمئن باشد که در برابر جرایم و جنایاتی که مرتکب می‌شود، مؤاخذه سنگینی در انتظار او نخواهد بود؛ اما اخلاق سیاسی پیامبر اکرم ﷺ دقیقاً نقطه مقابل این مشی جاری است. آن حضرت در موارد اشتباهات رعایا اغماض بیشتری به خرج می‌دادند، ولی خود را در مورد خطاهای عمال حکومت مسئول دانسته، آنان را مورد مؤاخذه شدیدتر قرار می‌دادند.

نمونه‌ای از خطاهای عمال حکومت - که با برخورد شدیدی از جانب رسول اکرم مواجه شد - ماجرای گروه هشت نفره‌ای است که به سرکردگی عبد الله بن جحش، به طور محرمانه برای جمع‌آوری اطلاعاتی از تحرکات مشرکان مکه فرستاده شده بودند.^{۴۶} مسلم است که این هشت نفر افراد مورد اعتماد پیامبر بوده‌اند که برای چنین مأموریتی ویژه برگزیده شده بودند. در این ماجرا، فرستادگان مورد اعتماد

۴۴. السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۳۱؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۲۱۵؛ المغازی، ج ۲، ص ۶۰۶ - ۶۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۴۵. السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۳؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۳؛ المغازی، ج ۳، ص ۹۵۶ -

۹۵۷

۴۶. السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۵۳؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۳۹۷ - ۴۰۰؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۶.

پیامبر عملی برخلاف دستور ایشان انجام می‌دهند؛ زیرا رسول الله به ایشان دستور جنگ نداده بود، بلکه تنها قرار بود اخباری از تحرکات مشرکان برای پیامبر به دست آورند. این عمل، اگرچه منجر به لو رفتن اسرار عمل پیامبر نزد مشرکان شد و به طور طبیعی، باید از این حیث مورد عتاب رسول اکرم واقع می‌شد، لکن مورد برخورد تند و علنی آن حضرت، و نه صرفاً توبیخ و بازخواستی محرمانه، قرار می‌گیرد.

در جریان فتح مکه رسول خدا سعی داشت که بی‌خبر وارد مکه شود و قریشیان از حرکت و عملیات او مطلع نگردند. حاطب بن ابی بلتعنه، یکی از مهاجران، نامه‌ای به قریش نوشت و جریان حرکت آن حضرت را در آن نامه درج کرد و آن را به زنی سپرد و مزد زیادی برای آن زن معین کرد که نامه را به قریش برساند. پس از آن که خداوند رسولش را از این مطلب آگاه نمود، علی بن ابی طالب به امر پیامبر در میانه راه مکه نامه را از آن زن گرفته، به نزد رسول اکرم آورد. لکن رسول الله با چنین عمل خطایی با اغماض برخورد نمود.^{۳۷}

در این جریان، عمل حاطب بن ابی بلتعنه جریمی بزرگ شمرده می‌شود؛ چرا که او می‌خواست سرّ عملیات حکومت در حال جنگ را افشا نماید؛ اگرچه با تقدیر الهی این تدبیر او با شکست مواجه شد. مقایسه برخورد همراه اغماض و تخفیف پیامبر را با حاطب - که یکی از افراد عاذهی جامعه و بدون مسئولیتی حکومتی بود - با برخورد بدون اغماض ایشان با عبدالله بن جحش و یارانش - که عامل حکومت بودند - به روشنی، گویای این نکته اخلاق سیاسی آن حضرت است.

ممکن است بر این سخن اشکال نمایید که در هر دو داستان فوق، آیات قرآن نازل شد، در حالی که عمل ابن جحش را قابل بخشش دانسته،^{۳۸} و عمل ابن ابی بلتعنه را قابل نکوهش شمرده است.^{۳۹}

پاسخ، آن است که من در مقام بیان تفاوت داوری بر اساس ظاهر، و برخورد ابتدایی پیامبر با این دو عمل هستم؛ اگرچه با راهنمایی خداوند نسبت به مکنونات قلبی این دو گروه نتیجه قضاوت نهایی رسول الله متفاوت شده باشد.

۸. احترام به سنت‌ها و قراردادهای اجتماعی غیر منافی با مبانی دینی

در بسیاری از انقلاب‌های سیاسی، آن گاه که انقلابیان به پیروزی می‌رسند، به زیر و رو کردن تمامی مناسبات و ارزش‌های سنتی اجتماعی پرداخته، اصل را بر تغییر همه جانبه چهره جامعه پیش از انقلاب

۳۷. السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۱؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۶۰ - ۳۶۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۸؛ المغازی، ج ۲، ص ۷۹۷ - ۷۹۸.

۳۸. (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَفِيهِ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكَفَرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَرَالُونَ بِمَقَاتِلِكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره بقره، آیه ۲۱۷ - ۲۱۸).

۳۹. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِ وَيُثْبِتْ أَعْيُنَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ بِمَا تُفْعَلُونَ وَمَا أَغْنَتْكُمْ عَنْهُ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ الْمُتَحَنِّ * إِنْ يَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوَى وَوَدَّوْا لَوْ كَفَرُوا * لَنْ تَضَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْيَوْمِ أَنْ يَفْصَلَ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (سوره متحنه، آیه ۱ - ۳).

می‌نهند. در نظر این قوم پیروز همه آنچه در جامعه قبل از انقلاب رواج داشته، سیاه بوده و در تقابل با مکتب انقلاب و ارزش‌های انقلابی است، و برای باقی نگاه داشتن هر یک از مظاهر جامعه پیشین باید به دنبال دلیل گردید.^{۵۰} این تفکر، انقلاب سیاسی و واژگون کردن ارکان حکومتی را به انقلاب اجتماعی و واژگون کردن تمامی ارکان جامعه و روابط میان مردم تسری می‌دهد. اما آنچه در انقلاب اسلامی در شبه جزیره عربستان اتفاق افتاد، جز این بود.

در سیره سیاسی پیامبر اکرم می‌بینیم که ایشان پس از پیروزی بر مشرکان مکه و غلبه بر حاکمان سایر بلاد، کمترین تغییرات اجتماعی را به وجود آورده و تنها مناسبات و سنت‌هایی را که در تنافی با ارزش‌های اسلام بود، واژگون می‌ساخت. موقعیت افراد و جایگاه اجتماعی ایشان، چنانچه تعارضی با مبانی دینی نداشت، مورد تعرض قرار نمی‌گرفت.

در داستان فتح مکه، پس از آن که رسول گرامی اسلام «وارد کوچه‌های مکه شد و به کنار خانه کعبه آمد و هم چنان که سواره بود، هفت بار طواف کرد... عثمان بن طلحه کلید دار خانه کعبه را خواست و کلید خانه را از او گرفت و در کعبه را باز کرده وارد خانه شد».^{۵۱} ایشان پس از شکستن بت‌هایی که مشرکان در داخل و روی کعبه قرار داده بودند، در گوشه‌ای از مسجدالحرام نشست و پس از آن که با درخواست پاره‌ای از اصحاب خویش مواجه شد که خواستار منصب کلید داری کعبه بودند، عثمان بن طلحه را به حضور طلبید. «چون او آمد، کلید را به او سپرد و فرمود: کلید را بگیر که امروز روز نیکی و وفای به عهد است»^{۵۲} و به این ترتیب، منصب و موقعیت اجتماعی والای کلید داری کعبه را در خاندان او استمرار بخشید. آن حضرت، به طور صریح، در میان مردم مکه اعلام نمود:

کلیدداری کعبه و سقایت حاجیان را به همان ترتیب سابق رسمیت می‌بخشم.^{۵۳}

۹. همواره در دسترس رعایا بودن

«حاجب داشتن» و از ورای پرده‌ها با مردم جامعه سخن گفتن، از شیوه‌هایی است که توسط قدرتمندان جوامع مختلف به کار گرفته می‌شود تا بر آبهت و عظمت صاحب قدرت افزوده گردد. بسیاری از مواقع، والی و زمامدار راضی می‌شود که اوقات خود را به بطالت بگذرانند، لکن زمانی را برای مراجعه به خود در اختیار رعایا قرار ندهد. هدف این زمامداران، آن است که تصور «فوق دسترس بودن» آنان دستخوش تردید مردم عادی نگردد، تا همچنان در قوه خیال مردمان باقی بمانند و افراد جامعه ایشان را «فردی چون خود» محسوب نکنند.

لکن در اخلاق حکومتی رسول اکرم، «در دسترس مردم عادی قرار داشتن» یک اصل است. مراجعانی که به مدینه النبی قدم می‌گذاشتند، می‌دانستند که در چه زمانی و چه مکانی می‌توانند رهبر

۵۰. در جامعه بعد از انقلاب اسلامی ایران، تا سال‌های متمادی با استفاده از اذان مرحوم مؤذن‌زاده اردبیلی و پخش آن از صدا و سیما مخالفت می‌شد، به این دلیل که یادآور افطار ماه رمضان پیش از انقلاب است!

۵۱. السیره النبویه، ج ۲ ص ۴۱۲؛ زندگانی محمد، ج ۲ ص ۲۷۵؛ تاریخ یفقری، ج ۲، ص ۶۰؛ انساب الأشراف، ج ۱ ص ۴۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۶۱.

۵۲. همان منابع.

۵۳. همان منابع.

امت اسلام را ملاقات نموده، خواسته‌ها و تقاضاهای خود را به طور مستقیم با خود آن حضرت در میان بگذارند. قبایل مختلف - که نمایندگانی را برای صحبت با پیامبر می‌فرستادند - همچون «قبیله بنی‌سعد بن بکر، که مردی را به نام ضمام بن ثعلبه به عنوان نمایندگی به نزد رسول خدا ﷺ فرستادند»^{۴۴} و «نمایندگان بنی‌حنیفه، که مسیلمه کذاب نیز در میان آنها بود»^{۴۵} بدون هیچ هماهنگی و اطلاع قبلی، و حتی بدون آن که چهرهٔ پیامبر را بشناسند، به حضور ایشان رسیده و به گفتگو می‌پرداختند. رعایا نیز به آسانی و بدون هیچ گونه نگرانی و دغدغه، عرض حال به محضر ایشان برده و خصوصی‌ترین مشکلات خویش را با ایشان به مشورت می‌نشتند. «عدی بن حاتم» از ماجرای سخن می‌گوید که در اولین برخورد خود با رسول الله ﷺ شاهد آن بوده است:

رسول خدا ﷺ مرا که شناخت، از جا برخاسته، مرا به سوی خانه خود برد و هم چنان که در راه می‌رفتیم، پیرزنی سر راه او آمد و او را نگهداشت، و به خدا سوگند! آن حضرت را دیدم زمانی دراز در آنجا ایستاد و درباره کار آن پیرزن با او صحبت کرد.^{۴۶}

۱۰. رها نکردن مردم بدون تعیین سرپرست و جانشین

آنچه در جای جای سیره و شیوهٔ عملی پیامبر اکرم ﷺ در طول ۲۳ سال رهبری مبارزاتی و حکومتی آن حضرت به چشم می‌خورد، آن است که ایشان هیچ گاه گروهی از مردم تحت ولایت خود را بدون سرپرست رها نکرد؛ چه آن زمان که مسلمانان تنها گروهی کوچک در مکه بودند که درگیر و دار تبلیغ میانی دین اسلام و دعوت مردمان دیگر به این آیین الهی، با آزار و شکنجه‌های دشمنان روزگار می‌گذراندند؛ و چه آن زمان که در مدینه دارای حکومت استواری شده و با دشمنان داخلی، یهودیان بنی‌النضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع، و دشمنان خارجی، مشرکان مکه و قبایل هم پیمان با آنان، درگیر می‌شدند. در تمامی این مواقع و مواضع، هر بار که لازم می‌شد، گروهی از مسلمانان در جایی یا کاری حضور دسته‌جمعی و مشارکت گروهی داشته باشند، چنانچه شخص پیامبر در میان آنان نبود، حتماً از جانب ایشان فردی مسئولیت ادارهٔ امور را بر عهده می‌گرفت.

در ماجرای هجرت نخستین مسلمانان به حبشه، پیامبر اکرم «عثمان بن مظعون» را به عنوان امیر بر قافلهٔ ده نفرهٔ مهاجران مسلمان منصوب نمود.^{۴۷}

در تمامی لشکرکشی‌ها، فردی از جانب پیامبر به سرپرستی گمارده می‌شد. حال چنانچه غزوه‌ای شکل می‌گرفت که پیامبر در میان لشکریان از مدینه خارج می‌شد، فردی از جانب ایشان به امارت و سرپرستی

۴۴. السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۲۰؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۵۵؛ سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۱۰۲۳؛ سیل الهدی و الرشاد فی سیره

خیر العباد، ج ۶، ص ۳۵۳؛ دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، ج ۵، ص ۳۷۵.

۴۵. السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۲۲؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۰؛ البداية و النهایة؛ ج ۵، ص ۵۰.

۴۶. السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۸۰؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۶۲.

۴۷. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۴ - ۳۴۵؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۴۱۴؛ تفسیر القمی، ج ۱،

ص ۱۷۶؛ ایمان ابی طالب، ص ۲۲۷.

مدینه و اهالی آن نصب می‌گردید،^{۵۸} و چنانچه سرپه‌ای شکل می‌گرفت که پیامبر در میان لشکریان نبود، فردی از جانب ایشان به امارت و سرپرستی لشکر منصوب می‌شد.^{۵۹}

پیامبر اکرم ﷺ در بلاد مختلفی که به اسلام می‌پیوستند، نیز همواره افرادی را به سرپرستی جامعه تعیین می‌نمود. سیره نویسان اسامی تمامی کسانی را که در طول حکومت رسول گرامی اسلام از جانب ایشان بر بلدی از بلاد اسلامی گماشته شده بودند، ذکر کرده‌اند.^{۶۰}

آنچه آشکارا مشاهده می‌شود، این است که رسول اعظم، هیچ‌گاه، حتی برای مدت کوتاه چند روزه، امت اسلامی را بی‌سرپرست رها نکرده است؛ حال چگونه می‌توان پذیرفت که آن رهبر و زمامدار تیزبین نسبت به دوران پس از رحلت و خروج ابدی خود از میان امت اسلامی در اندیشه تعیین و نصب سرپرست و امیر نباشد؟

من در این مقاله نمی‌خواهم وارد بحث از ادله کلامی نصب جانشین و جانشین منصوب از سوی پیامبر اکرم بشوم، بلکه تنها بر اساس سیره سیاسی و حکومتی آن حضرت است که سخن می‌گوییم.

ب. سیاست خارجی

۱. عدم جنگ‌افروزی، در عین ایجاد و حفظ آمادگی نظامی

از جمله اتهاماتی که پاره‌ای از نویسندگان و تحلیل‌گران تاریخ اسلام بر این دین الهی و الگوی تمدن بشری انسانی، نقطه مقابل تمدن‌های بشری غیر انسانی - که مبتنی بر توخش و خوی استخدام‌گر آدمیان بر پا شده است - وارد می‌کنند، آن است که اسلام سوار بر شمشیر به پیش رفته است، و هر فتح و پیروزی که به دست آورده، در سایه جنگ‌افروزی و نبرد با اقوام و قبایل دیگر بوده است.

این اتهام، به هیچ وجه بر عملکرد پیامبر اعظم انطباق ندارد، بلکه تحرکات نظامی رسول الله در شهر مدینه، با فاصله زمانی اندکی از تشکیل دولت اسلامی، چند هدف را تعقیب می‌کرد:

هدف اول، ایجاد همدلی بیشتر میان اقشار و گروه‌های مختلف مردم تابع این حکومت بود. مسلم است که در مسافرت، افراد همسفر با خلقیات فردی و خصوصیات شخصی یکدیگر آشنا می‌شوند و در اثر تولید خاطرات مشترک، با یکدیگر انس و الفت بیشتر پیدا می‌کنند. رسول گرامی اسلام در تمامی تحرکات و سفرهای رزمی که خود حضور داشتند، مهاجران و انصار را همراه و همسفر می‌کردند تا با مدیریت مدبرانه خویش همدلی و قرابت بیشتری میان رعایای دولت اسلامی فراهم آورند.

هدف دوم، آشنایی مهاجران با سرزمین یثرب و احوال جغرافیایی پیرامون آن بود تا در صورت نیاز و هنگام حمله دشمنان، رزمندگانی که از مهاجران در لشکر اسلام به صحنه‌های نبرد گسیل می‌گردند، نسبت به پستی و بلندی‌های سرزمین، و نقاط استراتژیک آن شناخت کافی داشته باشند.

۵۸. اسامی افرادی که در غزوات مختلف سرپرستی مسلمانان را در شهر مدینه بر عهده داشته‌اند در کتب مربوطه به تفصیل آورده شده است؛ ر.ک: *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۲۴۱ - ۲۶۳؛ *زندگانی محمد*، ج ۱، ص ۳۹۲ - ۳۹۷؛ *المناقب*، ج ۱، ص ۱۶۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۵۹. ابن هشام در کتاب *سیره* خود تعداد سرایا را ۲۸ سزیه می‌داند و اسامی امیران این سرایا را ذکر می‌نماید (ر.ک: *السيرة النبوية*، ج ۴، ص ۲۵۷؛ *زندگانی محمد*، ج ۲، ص ۳۸۷؛ *المناقب*، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷؛ *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۵).
۶۰. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۱۲؛ *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۲۴۹ - ۲۵۰ با اختلاف مختصر.

هدف سوم، تمرین‌های موسمی برای ایجاد و حفظ آمادگی رزمی در میان مردم تحت حاکمیت رسول الله بود.

چهارمین هدف، ناامن کردن مسیر حرکت کاروان‌های تجاری مشرکان مکه بود. می‌دانیم که زندگانی بزرگان مکه بر داد و ستد و بازرگانی استوار بوده و حیات آنان را مسافرت‌های تجاری تأمین می‌نمود. و از سویی می‌کین دشمنان اصلی مسلمانان بودند، که اموال مهاجران و نیز خانواده‌های ایشان را در مکه مورد تعرض قرار داده، و همیشه با رایزنی‌ها و مذاکرات با قبایل ساکن در شبه جزیره به ایجاد مشکل برای پیامبر و یاران مسلمان ایشان مبادرت می‌ورزیدند. این بود که پیامبر چاره را در آن می‌دید که با ناامن کردن مسیر حرکت کاروان‌های تجاری قریش، ضرب شستی به می‌کین نشان دهد و به آنان بفهماند که رگ حیات شما در دستان ماست و هر زمان که اراده کنیم، می‌توانیم با قطع آن، زندگی را بر شما تنگ نماییم.

پس ایجاد آمادگی جنگی چیزی است که در سیره پیامبر وجود داشته و اهتمام تام نسبت به آن مشاهده می‌شود، لکن جنگ‌افروزی و آغاز نبرد و درگیری با همسایگان، جهت کشورگشایی، به هیچ وجه بر عملکرد پیامبر انطباق ندارد.

می‌دانیم اولین جنگی که بین مسلمانان مدینه و مشرکان مکه در گرفت، در نزدیکی چاه‌های بدر اتفاق افتاد و به «غزوة بدر کبر» مشهور شد. آن گاه که به رسول گرامی اسلام خبر رسید که لشکری از مشرکان مکه به سوی مدینه در حال حرکت‌اند و قصد نبرد با مسلمانان دارند، پیامبر با مسلمانان در حال انجام یکی از مانورهای نظامی و رزمایش‌هایی بودند که از آغاز تشکیل دولت اسلام در مدینه در قالب غزوات و سرایا اقدام به آنها می‌نمودند. پس از رسیدن این خبر به رسول خدای ایشان اصحاب خود را جمع کرده خبر حرکت قریش را به اطلاع آنها رسانید و برای بازگشت به مدینه و یا جنگ با قریش با آنها مشورت کرد. نکته آموزنده آن است که پیامبر اکرم به اعلام متابعت مهاجران بسنده ننمود، بلکه مسأله اصلی که ذهن رسول‌الله را اشغال کرده بود، نظر انصار بود؛ زیرا «هنگامی که اینان در عقبه با آن حضرت بیعت کردند، گفتند: ای رسول‌خدا، هر گاه تو خود را به شهر ما برسانی، ما همان‌طور که از فرزند و ناموس خویش دفاع می‌کنیم، از تو نیز به همان نحو دفاع می‌کنیم، و معنای این سخن آن بود که اگر دشمنی در شهر مدینه به آن حضرت حمله کند، آنان متعهد هستند که از او دفاع کنند، ولی در خارج از شهر مدینه تعهدی ندارند. از این رو رسول‌خدا می‌خواست رأی آنان را نیز در این خصوص بدانند»^۱ و پس از اظهار تبعیت سعد بن معاذ، از سران انصار، بود که پیامبر آسوده خاطر شده و آماده نبرد گردید.

همین امر - که اولین جنگ مسلمانان ساکن مدینه، جنگی است که با تهاجم مشرکان مکه آغاز شده است - گویای آن است که آن همه غزوه و سریه‌ای که مسلمانان داشته‌اند، هیچ‌کدام منجر به درگیری با دشمن نشده است، و به تعبیر امروزی، در تمامی آنها مسلمانان با دشمن فرضی جنگ می‌نموده‌اند. و نیز مشورت پیامبر با انصار نشان دهنده آن است که هیچ یک از تحركات نظامی پیشین به قصد آغاز جنگ با قبیله یا گروهی نبوده است، بلکه تنها سفری رزمایشی بوده که اهداف پیش گفته را تعقیب می‌نموده است، در غیر این صورت، مشورت با انصار در هنگام تحقق یک جنگ واقعی وجهی نداشت.

۱. السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۶۴؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۱۰ - ۱۲؛ المغازی، ج ۱، ص ۴۸.

۲. پابندی به تعهدات و پیمان‌ها، در عین قدرت بر نقض عهد

از نکات برجسته‌ای که در تاریخ صدر اسلام به چشم می‌خورد، پابندی پیامبر اکرم، مؤسس و زمامدار حکومت اسلامی، نسبت به تعهدات و پیمان‌هایی است که با گروه‌ها و قبایل مختلف بسته شده بود. بسیاری از این پیمان‌ها مربوط به دوران ضعف اولیّه مسلمانان و بی‌پناهی دولت اسلامی بوده که هرگونه همدلی سایر قبایل برای مسلمانان مایه دلگرمی و قوت قلب بود، لکن در دورانی که با ایشار و مجاهدت‌های رزمندگان اسلام، در کنار قدرت منطق مبتنی بر فطرت انسانی تعالیم آسمانی این دین الهی، و در سایه درایت و راهبری داهیانه پیامبر اکرم ﷺ دولت اسلامی در اوج قدرت و اقتدار به سر می‌برد، دیگر پابندی به این تعهدات و پیمان‌ها نه تنها مایه تقویت حکومت اسلامی نبود، بلکه گاه جلوی پاره‌ای از تصمیمات لازم در پیشبرد اهداف دولتی را هم سد می‌نمود.

در چنین مواقعی است که اخلاق سیاسی مورد توصیه و عمل اغلب سیاستمداران جهانی قاطعانه حکم می‌نماید که این تعهدات دست و پا گیر بی خاصیت زیر پا گذاشته شود.

اینجاست که تفاوت عمل پیامبر با زمامداران دنیا، و فرق اخلاق حکومتی در فلسفه سیاسی اسلام با اخلاق حاکمان در فلسفه سیاسی فیلسوفان سیاست آشکار می‌شود. پابندی اولین مؤسس دولت اسلامی در جهان نسبت به تعهدات و پیمان‌هایی که با گروه‌ها و قبایل دیگر بسته شده بود، آن هم تا آخرین زمان اعتبار آن پیمان نامه، از نکات درخشان در فلسفه سیاست اسلامی است. هیچ‌گاه زمامدار مسلمانان اجازه نخواهد داشت تعهدی را که نسبت به گروهی از مردمان، یا دولت‌های دیگر پذیرفته است، زیر پا بگذارد. تأکیدات قرآنی گویایی در این زمینه وجود دارد که بحث و تفصیل آن خارج از حوصله و رویکرد این مقاله است.^{۶۲} در اینجا به نقل نکاتی از سیره رسول گرامی اسلام در این خصوص بسنده می‌کنیم:

در سال ششم هجری که مسلمانان برای انجام اعمال عبادی و طواف کعبه به سمت مکه حرکت کردند، با ممانعت مشرکان مواجه شدند، و در نهایت، به انعقاد صلحنامه‌ای منجر شد که صلح حدیبیه نام گرفت. یکی از مواد صلحنامه این بود که «اگر کسی از قرشیان - که تحت قیمومت و ولایت دیگری است - به نزد محمد آمد، اگر چه مسلمان شده باشد، باید او را به سوی قریش باز گردانند، ولی اگر یکی از مسلمانان و پیروان محمد به نزد قریش برود، لازم نیست او را به مدینه باز گردانند».^{۶۳} این بند از صلحنامه - که با اعتراض پاره‌ای از صحابه رسول الله نیز مواجه گشت - تا زمانی که اساس این پیمان از سوی مشرکان قریش نقض نگردیده بود، همواره مورد احترام و عمل پیامبر قرار داشت. بازگرداندن «ابوجندل»^{۶۴} پسر سهیل بن عمرو امضا کننده صلحنامه از سوی قریش، و «عتبه بن اسید (ابوبصیر)»^{۶۵} از مصادیق این سیره اخلاق حکومتی رسول خداست.

۶۲ سوره اسراء، آیه ۳۴؛ سوره مائده، آیه ۱؛ سوره بقره، آیه ۱۷۷؛ سوره آل عمران، آیه ۷۶.

۶۳ السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۲۲؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۲۱۷ - ۲۱۸؛ المغازی، ج ۲، ص ۶۰۷ - ۶۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۳۴ -

۳۳۵.

۶۴ همان منابع.

۶۵ السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۲۷؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.

گویاترین داستانی که نشان دهنده کمال وفاداری و پابندی رسول اکرم ﷺ به تعهدات و پیمان‌هاست، به جریان ابلاغ آیات براءت باز می‌گردد. از جمله مطالبی که در این ماجرا توسط فرستاده مخصوص رسول خدا^{۶۶} در اجتماع حجاج بیت الله در منا اعلام شد، آن بود که: «هر کس با رسول خدا پیمانی دارد، آن پیمان تا پایان مدت محترم است».^{۶۷} این گزارش، به روشنی و صراحت، بیانگر احترام و اعتبار تمامی پیمان‌های منعقد شده مابین پیامبر و قبایل دیگر، تا انتهای زمان قید شده در پیمان، از سوی رسول گرامی اسلام است.

۳. اقدام به عملیات اطلاعاتی در میان دشمنان

در تمامی حکومت‌ها کسب اطلاعات به صورت مخفیانه^{۶۸} در چند زمینه انجام می‌پذیرد، که یکی از آنها «کسب اطلاعات از برنامه‌ها و تصمیمات دولت‌های بیگانه در زمینه منافع دولت متبوع» است. معمولاً نسبت به تمامی دولت‌های خارجی این چنین اقدامات اطلاعاتی صورت می‌گیرد و هر حکومتی سعی می‌کند اطلاعات محرمانه بیشتری را به دست بیاورد؛ اگرچه دولت مقصد از دسته دولت‌های دوست و حتی هم پیمان به حساب آید. همواره برخورداری از اطلاعات بیشتر عامل برتری و تفوق محسوب می‌شود، و حکومتی که از برنامه‌ها و تصمیمات دولت اجنبی اطلاع داشته باشد، بهتر و دقیق‌تر می‌تواند در موارد مشترک برنامه ریزی نماید و توطئه‌های احتمالی را خنثا سازد. هرچه یکی از دو طرف از اطلاعات بیشتری نسبت به طرف دیگر برخوردار باشد، با دید بازتری به بازی قدرت ادامه خواهد داد. آنچه در کتب گزارش کننده تاریخ صدر اسلام موجود است و در سیره منقول آن حضرت می‌بینیم، این است که ایشان نسبت به کسب اطلاعات محرمانه جبهه مقابل موافق بوده و به آن اقدام می‌نموده است. ایشان افرادی را، چه در زمان لشکر کشی دشمن و چه پیش از لشکر کشی، برای جاسوسی به میان مشرکان می‌فرستاده است.

ماجرای «عبدالله بن جحش» را سابقاً بیان کردم و مشاهده شد که رسول گرامی اسلام او و همراهانش را تنها برای کسب اطلاعات از جبهه دشمن، و نه نبرد با آنان، گسیل داشت.^{۶۹} در جنگ احزاب، غزوه خندق - که قبایل و گروه‌های مختلف علیه مسلمین متحد شده بودند - تنهایی و محاصره طولانی شهر مدینه برای مسلمانان موجب مشکلات فراوانی شده بود. در این زمان به پیامبر اکرم خبر رسید که جبهه مخالف دچار تشنگی شده است. حضرت «حذیفه» را طلبید و او را مأمور ساخت که چون شب شود، به میان لشکر دشمن برود و از وضع و تصمیم آنها رسول خدا را با خبر سازد.^{۷۰}

۶۶ هنگامی که آیات سوره براءت نازل شد، رسول خدا ﷺ ابوبکر را به سوی مکه فرستاده بود تا با مردم حج به جا آورد، برخی به آن حضرت عرض کردند: یا رسول الله خوب است این آیات را هم برای ابوبکر بفرستید تا او برای مشرکین قرائت کند؟ رسول خدا در پاسخ فرمود: کسی نباید آن را از طرف من ابلاغ کند جز آن که از خاندان من باشد. سپس علی بن ابی‌طالب ﷺ را خواسته به او فرمود: این آیات را بگیر و به مکه برو و در روز قربانی که مردم در منا اجتماع می‌کنند در میان مردم ابلاغ کن.

۶۷ السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۳۴۸ - ۳۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۹۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۷۴.

۶۸ استخبارات.

۶۹ السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۵۳؛ زندگانی محمد، ج ۱، ص ۳۹۷ - ۴۰۰؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۶.

۷۰ السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۴۲؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲؛ المغازی، ج ۲، ص ۴۸۹ - ۴۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

در واقعه غزوه حنین، هنگامی که خیر حرکت قبیله هوازن و همدستانشان به رسول خدا رسید، آن حضرت، «عبدالله بن ابی حدره» را مأمور کرد تا به طور ناشناس خود را به میان لشکر هوازن برساند و از اوضاع و احوال ایشان اطلاعاتی کسب کرده رسول خدا را مطلع سازد.^{۷۱}

۴. عفو و عدم انتقام از دشمنان پس از غلبه بر ایشان

انتقام گرفتن از دشمن پس از غلبه یافتن بر او امری است که در تمامی جنگ‌ها اتفاق می‌افتد. در همه جا لشکر شکست خورده و فرماندهان آن از کمترین حقوق انسانی برخوردارند، و این واقعیت دردناک و ضد بشری تا جایی رواج یافته و موجب نگرانی و دغدغه فکری ملت‌ها بوده است که جامعه جهانی و نهادهای بین المللی مجبور شده‌اند برای سامان بخشیدن به وضعیت شکست خوردگان در جنگ‌ها ضوابطی را تعیین نمایند، و دادگاه‌های بین‌المللی از حقوق انسانی مغلوب شدگان حمایت کنند. این مسأله، با این‌که دارای قوانین پذیرفته شده توسط اغلب، بلکه تمامی کشورهاست، لکن هنوز هم در عمل همان است که بود؛ نه کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین المللی دردی را دوا کرده است، و نه سازمان‌های جهانی توانسته‌اند تغییری ایجاد نمایند.

اما داستان پیروشدگان در جنگ، در اخلاق سیاسی پیامبر اعظم ﷺ به گونه دیگری است. اخلاق پیروزی در اینجا مبتنی است بر عفو و گذشت، نه انتقام‌گیری و عقده‌گشایی. رسول گرامی اسلام هم با اسیران جنگی چنین برخوردی داشت، و هم با فرماندهان لشکر دشمن که تسلیم ایشان شده و شکست را می‌پذیرفتند با عفو و اغماض مقابله می‌نمود.

داستان فتح مکه، اسلام آوردن «بوسفیان» و برخوردی که پیامبر اکرم با او و مشرکان مکه می‌کند، اخلاقی‌ترین نمونه پیروزی و برخورد لشکر غالب با مردم مغلوب در تاریخ بشر است.^{۷۲}

«عمرو بن عاص» نقل می‌کند که در سفری به حبشه رفت تا «عمرو بن امیه» (فرستاده پیامبر) را از نجاشی - که سوابق رفاقت و دوستی با مشرکان مکه داشت - تحویل بگیرد و دستگیر کرده، به قتل برساند. مخالفت نجاشی با این امر و سخنان او در تأیید رسالت الهی پیامبر اکرم موجب تنبه عمرو عاص شده و او را به مسلمان شدن وایمی‌دارد. اعمال سابق عمرو عاص او را نسبت به برخورد رسول خدا نگران ساخته بود، لکن آن گاه که در مدینه خدمت رسول الله رسید، آن حضرت فرمود:

ای عمرو، بدان که اسلام کارهای گذشته را قطع می‌کند (و از بین می‌برد).^{۷۳}

«صفوان بن امیه» از کسانی بود که با رسول خدا دشمنی شدیدی داشت و هنگام فتح مکه با جمعی اقدام به جنگ کرد، صفوان هنگامی که از مقابل لشکر اسلام فرار کرد، از ترس آن‌که مبادا به دست یاران رسول خدا کشته شود، از شهر خارج شد و به سوی جده رفت تا از آنجا خود را به یمن برساند.

۷۱. السیره النبویه، ج ۴، ص ۸۲؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۲۹۱ - ۲۹۲؛ المغازی، ج ۳، ص ۸۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۶۵.
۷۲. السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۵ - ۴۶؛ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۲۶۴ - ۲۶۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۸ - ۵۹؛ المغازی، ج ۲، ص ۸۱۶.

«عمیر بن وهب» نزد رسول خدا آمده و از رسول الله برای او امان گرفت. پیامبر برای اطمینان صفوان به در امان بودن، عمامه‌ای را که در هنگام فتح مکه بر سر مبارک خود بسته بود، به عمیر سپرد تا به صفوان بدهد. و آن گاه که صفوان به همراه عمیر به مکه بازگشته، به نزد رسول خدا آمد، به آن حضرت گفت:

عمیر می‌گوید: که تو مرا امان داده‌ای؟

فرمود: راست گفته.

عرض کرد: پس دو ماه به من مهلت بده.

حضرت فرمود: من چهار ماه به تو مهلت دادم.^{۷۴}

کتابنامه

- انساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق: محمد حمید الله، مصر: دار المعارف، ۱۹۵۹م.
 - ایمان اُبی طالب، سید فخار بن معد موسوی، قم: انتشارات سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
 - البدایة و النهایة، أبو الفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
 - بحار الأنوار، علامه مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
 - بوستان، شیخ مصلح الدین سعدی.
 - تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
 - ترجمه قرآن، محمد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات، اول، ۱۳۷۶ش.
 - تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
 - تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، مؤسسه چاپ و نشر، بی‌جا، ۱۴۱۰ق.
 - تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
 - تفسیر موضوعی قرآن کریم - مبادی اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۴ش.
 - تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
 - جامعه باز و دشمنان آن (جلد یکم: افلاطون)، کارل پوپر، ترجمه: امیر جلال الدین اعلم، تهران: انتشارات سروش، دوم، ۱۳۷۹ش.
 - جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن بن باقر بن عبد الرحیم صاحب جواهر (النجفی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم، بی‌تا.
 - دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، ابن خلدون عبد الرحمن بن محمد، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، دوم، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

۷۴. السیرة النبویة، ج ۴، ص ۶۰ زندگانی محمد، ج ۲، ص ۲۸۱ - ۲۸۲: المغازی، ج ۲، ص ۷۴۲ - ۷۴۳.

- دیوان اشعار، اعتصامی پروین.
- دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، ابو بكر احمد بن الحسين بيهقي، تحقيق: عبد المعطى قلعجي، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
- درس های فلسفه اخلاق، ایمانوئل کانت، ترجمه: منوچهر صانعی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۷۸ش.
- الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن على بن أحمد العاملی الشهيد الثاني، قم: مكتبة الداوری، اول، ۱۴۱۰ق.
- زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، سيد هاشم رسولی، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، بی تا.
- سبیل الهدی و الرشاد فى سيرة خير العباد، محمد بن يوسف صالحی شامی، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- السيرة النبوية، ابن هشام، بيروت: دار احياء التراث العربی، دورة چهار جلدی، بی تا.
- سيرت رسول الله، رفيع الدين اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، تحقيق: اصغر مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، سوم، ۱۳۷۷ش.
- شهریار، نیکولو ماکیاوللی، ترجمه: داریوش آشوری، تهران: کتاب پرواز، اول، ۱۳۶۶ش.
- الطبقات الكبرى، ابن سعد محمد بن سعد بن منيع الهاشمی البصری، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
- الكافي، ثقة الاسلام كليني، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
- كشف الغمة، على بن عيسى إربلي، تبريز: مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- لغتنامه، علی اکبر دهخدا.
- المغازی، محمد بن عمر واقدی، تحقيق: مارسدن جونس، بيروت: مؤسسة الأعلمی، سوم، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
- مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- الميزان فى تفسير القرآن، علامه سيد محمد حسين طباطبایى، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- نظام های اخلاقی در اسلام و ایران، مجید محمدی، تهران: انتشارات کویر، اول، ۱۳۷۹ش.
- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.